

## فارسی ۱

- ۱- گزینه «۲» - بررسی سایر گزینه‌ها:  
در گزینه «۱»، «مکاری» به معنی «چاروادار» است.  
در گزینه «۳»، «پیشه» به معنی «نیزار» است.  
در گزینه «۴»، «فراغ» به معنی «آسودگی» و «حقارت» به معنی «بستی» است. (رفیعی) (معنی واژه - قلمرو زبانی) (متوسط)
- ۲- گزینه «۳» - معنی درست واژه‌ها عبارت است از:  
تناور: تنومند، فربه، قوی جثه  
قرباب: خویشاوندی، خویشی  
معرکه: میدان جنگ، جای نبرد (رفیعی) (معنی واژه - قلمرو زبانی) (متوسط)
- ۳- گزینه «۲» - قالب ← غالب / مدحوش ← مدهوش (رفیعی) (املائی واژه - قلمرو زبانی) (آسان)
- ۴- گزینه «۴» - بررسی سایر گزینه‌ها:  
در گزینه «۱»: حضیض  
در گزینه «۲»: شرمندگی  
در گزینه «۳»: ابوالعجایب (رفیعی) (املائی واژه - قلمرو زبانی) (آسان)
- ۵- گزینه «۱» -  
قابوس‌نامه اثر عنصرالمعالی کیکاوس  
کلیله و دمنه ترجمه نصرالله منشی  
بوستان اثر سعدی (رفیعی) (تاریخ ادبیات - قلمرو ادبی) (دشوار)
- ۶- گزینه «۳» - آرایه‌ها عبارتند از:  
جناس: روی، خوی / چاه، گاه  
سجع: حبس، تخت (متوازن) / چاه، گاه (متوازی)  
واژه‌آرایی (تکرار): «از، نیکوش، آمد»  
تضاد: چاه، گاه / روی (ظاهر)، خوی (باطن) (رفیعی) (آرایه‌های ادبی - قلمرو ادبی) (متوسط)
- ۷- گزینه «۴» - بررسی گزینه‌ها:  
در گزینه «۱»، «منادا قرار دادن «صبا» استعاره (تشخیص) است. / «جا ننگه دارد» کنایه از عشق و محبت مرا در دلش، حفظ کند.  
در گزینه «۲»، «رشته» استعاره از پیمان عشق / «سررشته ننگه داشتن» کنایه از پیمان دوستی را رعایت کردن.  
در گزینه «۳»، مخاطب و منادا قرار گرفتن «دل» استعاره (تشخیص) / «پای لغزیدن» کنایه از گمراه شدن و گناه کردن.  
در گزینه «۴»، «غبار راهگذار» کنایه از آثار معشوق است. / اما بیت استعاره ندارد.  
(رفیعی) (آرایه‌های ادبی - قلمرو ادبی) (متوسط)
- ۸- گزینه «۲» - بیت صورت سؤال پنج جمله دارد:  
۱- چو گفتمش، ۲- دلم را نگاه دار، ۳- چه گفت، ۴- ز دست بنده چه خیزد، ۵- خدا ننگه دارد؛ بررسی گزینه‌ها:  
گزینه «۱»: چهار جمله: ۱- گفتمش، ۲- مهر فروغی به تو روزافزون است، ۳- گفت، ۴- من هم به خلافتش دل پُر کین دارم.  
گزینه «۲»: پنج جمله: ۱- قرار و... طمع مدار، ۲- ای دوست، ۳- قرار چیست، ۴- صبوری کدام (است)، ۵- خواب کجا(ست)  
گزینه «۳»: سه جمله: ۱- هرگز دلم برای کم و بیش غم نداشت، ۲- آری نداشت غم، ۳- که غم بیش و کم نداشت.  
گزینه «۴»: چهار جمله: ۱- جانان من، ۲- برخیز، ۳- بشنو بانگ چاووش، ۴) آنک امام ما علم بگیرفته بر دوش.  
(سراسری - ۱۴۰۰) (دستور زبان - قلمرو زبانی) (آسان)
- ۹- گزینه «۱» - بررسی گزینه‌ها:  
گزینه «۱»: ساکت: مسند / آهسته: قید  
گزینه «۲»: مرغان: مفعول / رعنا: قید  
گزینه «۳»: نقشه نیم‌کاری: مفعول / پیوسته: قید  
گزینه «۴»: دستش: مفعول / مردّد: قید (رفیعی) (دستور زبان - قلمرو زبانی) (متوسط)
- ۱۰- گزینه «۳» -  
وابسته‌های پیشین: ۱- «این شعر» (این: صفت اشاره)، ۲- «این سروده» (این: صفت اشاره)  
ترکیب‌های اضافی: ۱- شهرهای... ایران، ۲- آتش مغولان، ۳- رفتار... فرمانروایان، ۴- تاخت و تاز مغولان.  
(رفیعی) (دستور زبان - قلمرو زبانی) (متوسط)

- ۱۱- گزینه «۲» - مفهوم عبارت عربی سؤال: ارزش هر جایی به کسی است که در آن قرار گرفته است. مفهوم گزینه «۲»، این انگشتر است که به انگشت عزت می‌دهد نه انگشت به انگشتر. (فضیلت از انگشتر است نه انگشت) (سراسری - ۱۴۰۰) (معنی و مفهوم - قلمرو فکری) (دشوار)
- ۱۲- گزینه «۱» - مفهوم بیت سؤال بر این نکته اشاره دارد که همه انسان‌ها روزی خواهند مرد. بیت گزینه «۱» نیز به همین مفهوم اشاره دارد: کسی که تا دیروز تاج بر سر داشت امروز سر به خاک گذاشته است. (مرده است) بررسی سایر گزینه‌ها:  
گزینه «۲»: پس که در دنیا سختی کشیدم فقط اشک و آه نصیبم شد.  
گزینه «۳»: به کوتاهی عمر گل اشاره دارد.  
گزینه «۴»: به تحمل سختی در راه عشق تأکید می‌کند. (سراسری - ۱۴۰۰) (معنی و مفهوم - قلمرو فکری) (دشوار)
- ۱۳- گزینه «۴» - مفهوم بیت سؤال: عاشق در مسیر عشق رنج‌ها را تحمل می‌کند و دشواری‌ها برایش آسان می‌شود. مفهوم بیت «۴» می‌عشق دشواری روزگار را آسان می‌کند. بررسی سایر گزینه‌ها:  
گزینه «۱»: تحمل سختی‌های راه عشق بدون راهنما، دشوار است.  
گزینه «۲»: عاشق از نیست شدن در برابر معشوق باکی ندارد.  
گزینه «۳»: راه عشق پر خطر است، اما شتاب کردن باعث شکست عاشق است. (رفیعی) (معنی و مفهوم - قرابت معنایی) (متوسط)
- ۱۴- گزینه «۳» - مفهوم بیت سؤال: روزگار گاهی خوش است، گاه ناخوش و احوال آن ناپایدار است. گزینه‌های «۱»، «۲» و «۴» به همین مفهوم یعنی ناپایداری احوال دنیا اشاره می‌کنند، اما گزینه «۳» می‌گوید: شاعر، عاشقی است که به مراد خود نرسیده است. (رفیعی) (معنی و مفهوم - قرابت معنایی) (متوسط)
- ۱۵- گزینه «۲» - در گزینه «۲»، فعل «در رفتیم» یعنی «وارد شدیم» است. (رفیعی) (معنی و مفهوم - قرابت معنایی) (آسان)